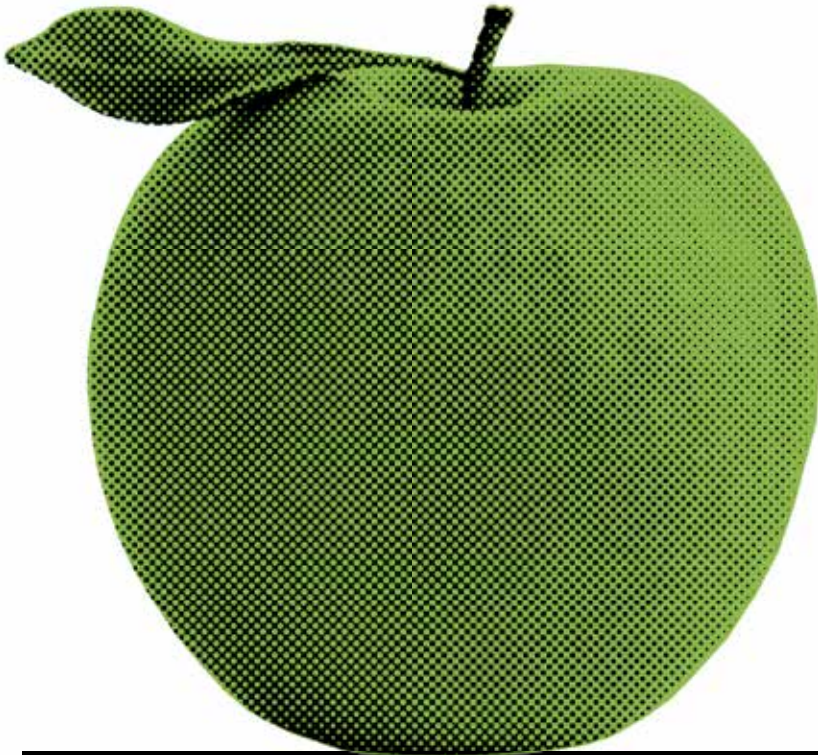


اول یا دوم

انگیزش یا مقایسه



روانشناس تربیتی
ابراهیم اصلانی



در شماره‌های پیشین، بعد از مروری بر تعریف انگیزش، مواردی از اشتباهات عمده‌ی انگیزشی در تربیت رسمی و غیررسمی مورد بحث قرار گرفت. در این شماره، نویسنده بر جایگاه «مقایسه» در انگیزش تمرکز دارد. در موقعیت‌های زیادی مریبان و والدین برای ایجاد انگیزه به مقایسه روی می‌آورند و تصور می‌کنند اگر بچه‌ها را به نوعی رودرروی یکدیگر قرار بدهند یا آن‌ها را به رخ هم بکشند، آن‌ها برای تلاش تحریک می‌شوند؛ در حالی که نتیجه‌ی مقایسه، بیش از آنکه تلاش برای موفقیت باشد، برای برتری جویی و پیش افتادن از دیگران است.

مبنای انگیزش نباید مقایسه باشد

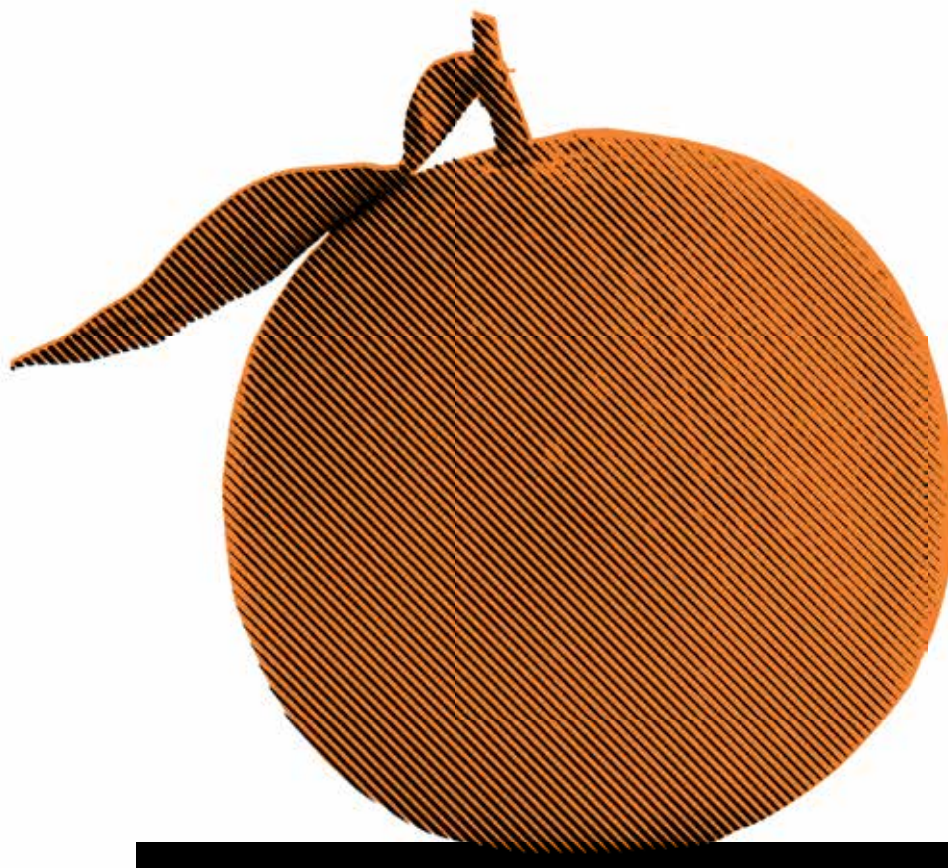
ما معمولاً در انگیزش به مبنای فکر و عملمان دقت نمی‌کنیم. انگیزش، به‌ویژه در وضعیت جمعی و زمانی که بین گروه اتفاق می‌افتد، ناخواسته به سمت تفکر مقایسه پیش می‌رود. در کلاس، آموزگار برای تحریک دانش‌آموزان به مقایسه روی می‌آورد. معلم ورزش برای آنکه بچه‌ها را به تلاش بیشتر ترغیب کند، با عدد و رقم و رکورد، پای مقایسه را پیش می‌کشد. در جمع خانوادگی، برای آنکه بچه‌ها را به کاری وادارند، مثلاً اینکه ساکت باشند یا کمک کنند، از کلک مقایسه استفاده می‌کنند. در خانه هم مادر و پدر با رودررو قرار دادن فرزندان یا

مقایسه‌ی فرزندشان با بچه‌های دیگر، فکر می‌کنند کار انگیزشی کرده‌اند. مقایسه، حتی اگر مؤثر باشد و به کار مریبان و والدین بیاید، آنقدر مضرات دارد که بتوان آن را کنار گذاشت. اولین آفت مقایسه آن است که تفاوت‌های فردی را زیر پا می‌گذارد. هم‌هی ما به اصل «رعایت تفاوت‌های فردی» در تربیت اعتقاد داریم و می‌پذیریم که هر انسان موجودی منحصر به فرد است. تفاوت‌های فردی یعنی آنکه هر کودک یا نوجوان در فرایند تربیت شرایط خاصی داشته است و ویژگی‌های خاص خود را دارد. مهم‌ترین کارکرد اصل تفاوت‌های فردی در تربیت، مقایسه‌نکردن است. اگر قبول داریم که هر انسان موجود ویژه و متفاوتی است، چه دلیلی دارد یکی را با دیگری مقایسه

کنیم؟ اما به‌طور معمول، در انگیزش این اتفاق می‌افتد و بدون اینکه متوجه باشیم، برای تحریک افراد و ایجاد انگیزه، به مقایسه‌ی آنان با یکدیگر متوسل می‌شویم. انگیزش لازم نیست بر مبنای مقایسه باشد و هر جا چنین شد، بدانیم که داریم اشتباه می‌کنیم.

انگیزش مستلزم طبقه‌بندی نیست

دسته‌بندی کودکان و نوجوانان یا دانش‌آموزان هم نوع دیگری از نادیده‌گرفتن تفاوت‌های فردی است. در خانواده یا فامیل گاهی پیش می‌آید که بچه‌ها براساس موضوعی مانند جنسیت، هوش و استعداد دسته‌بندی و بر این اساس قضاوت می‌شوند. یک نمونه‌ی آشکار چنین اتفاقی در مشاجرات خانوادگی دیده می‌شود که یکی از



طرفین همه‌ی اعضای خانواده‌ی طرف دیگر را به موضوعی مانند کم‌هوشی یا بی‌استعدادی متهم می‌کند و انگیزش آنان را هم زیر سؤال می‌برد. در مدرسه هم ممکن است دانش‌آموزان براساس طبقه‌ی اجتماعی و اقتصادی دسته‌بندی شوند و از نظر انگیزشی به میزان‌های متفاوتی مورد توجه قرار گیرند. وقتی گروه یا فرد خاصی در کلاس، در دسته‌ی ویژه و به اصطلاح عزیزدردانه قرار می‌گیرد، از امتیازهای انگیزشی ممتاز مانند توجه بیشتر، ارفاق در نمره، تشویق کلامی، و تسهیل در دریافت جایزه برخوردار خواهد شد. این نوع دسته‌بندی ممکن است ملاک‌های دیگر داشته باشد و خیلی وقت‌ها هم جنبه‌ی ذهنی دارد؛ یعنی جایی نوشته یا اعلام نشده، ولی بین عده‌ای یا همه جا افتاده است.

هر نوع طبقه‌بندی و تمایز جایگاه بین افراد، نه فقط با رعایت تفاوت‌های فردی منافات دارد، بلکه نقض شأن انسان‌ها محسوب می‌شود. در انگیزش همه جایگاه یکسانی دارند و نباید برای فرد یا گروهی برتری خاص یا امتیاز ویژه‌ای قائل شد. حتی برتری در درس و فعالیت‌های دیگر مدرسه‌ای هم نباید عامل تفاوت در رفتار انگیزشی مدیر و معلم باشد. نگرش انسانی و تربیتی ایجاب می‌کند مریبان و والدین به همه نگاهی مساوی و عادلانه و فارغ از هر نوع دسته‌بندی و جهت‌گیری داشته باشند.

انگیزش اول و دوم نمی‌خواهد

یکی از مهم‌ترین کارکردهای تربیتی مدرسه، ایجاد و تقویت انگیزه در دانش‌آموزان است، آن هم نه فقط انگیزش تحصیلی، بلکه انگیزش تلاش، پیشرفت و درست زیستن. مدرسه‌ای که به مقایسه و رقابت اهمیت می‌دهد، هر چه هم از جو انگیزشی مطلوب سخن بگوید، باز به انگیزش یک‌طرفه مبتلاست. انگیزش بر مبنای مقایسه، حتی اگر در انگیزش مؤثر باشد، مبنای درستی برای انگیزش نیست. عینک مقایسه موجب می‌شود افراد

برنامه‌های تقدیر و اهدای جایزه، معمولاً شاگرد اول و دوم‌ها افراد مشخصی هستند و کم و بیش تغییر می‌کنند. اسم آن‌ها اعلام می‌شود، از پله‌ها بالا می‌روند، جایزه‌شان را می‌گیرند، سیاهی‌لشکر برای آن‌ها دست می‌زنند و عوامل مدرسه خوشحال‌اند که اقدامی انگیزشی انجام داده‌اند!

در مدرسه‌ها و به‌ویژه دبستان‌ها، رسوم دیگری هم برای رتبه‌بندی وجود دارد که یکی از رایج‌ترین آن‌ها نصب عکس دانش‌آموزان در تابلویاروی یک طرح تصویری، برای مشخص کردن تلاش بچه‌ها در پیشرفت تحصیلی و رتبه‌شان در کلاس است. وقتی قرار است شاگردان اول و دوم و سوم داشته باشیم، به برترها توجه بیشتری نشان بدهیم و ملاک شایستگی را نوعی از برتری تعیین کنیم، خودبه‌خود نمی‌توانیم به همه یکسان توجه کنیم.

تفکیک و دسته‌بندی شوند. یکی از این دسته‌بندی‌ها تعیین شاگردان اول و دوم است که در بیشتر مدرسه‌های ما رویه‌ای جاری است. ظاهراً قرار است رتبه‌بندی بچه‌ها و تعیین شاگردان اول و دوم به انگیزش کمک کند، اما چگونه؟ رتبه‌بندی در بیشتر موارد به نفع دانش‌آموزان قوی یا سطح بالاست. وقتی در دبستان شاگردان اول و دوم اعلام می‌کنیم، در واقع نفع اصلی را آن‌هایی می‌برند که به اصلاح برترند. این رتبه‌بندی در نهایت بتواند به کسانی کمک کند که یک قدم از اول و دوم‌ها عقب هستند. یعنی طیفی از دانش‌آموزان سطح بالا که رقیب هم محسوب می‌شوند. رتبه‌بندی به‌طور معمول برای دانش‌آموزان متوسط و ضعیف فایده‌ای ندارد و آن‌ها بیش از آنکه برای تلاش انگیزه‌ای بیابند، نقش سیاهی‌لشکر را بازی می‌کنند. در